



Political Psychology of Qajar Rulers (Case Study: Nassereddin Shah's Political Psychology Based on His Travelogue)¹

Rahele Rohani¹, Ali Akbar Amini²

¹ Ph.D. Student, Department of Political Science, Islamic Azad University, Tehran-Markaz Branch, Tehran, Iran.
Rahele.rohani@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Tehran-Markaz Branch, Tehran, Iran
(Corresponding Author). Ali akbar amini@yahoo.com

Received: 9 April 2019

Accepted: 7 October 2019

Abstract

The purpose of this research is to describe and declare the social personality of Nasser-Al-Din-Shah-Qajar and its impact on his policies by analyzing the content of diaries from his trips and with considering the Maslow's theory. In this regard, the items such as variety-seeking, fascination, fright of western countries, isolation, justice, features of women and sensuality of the king, attention to the disciplines and principles, king's despotism and collective wisdom, king's regret from Amirkabir's murder and his belief in transcendental issues have been discussed through this research. The results showed that, Nasser-Al-Din-Shah, due to the deficiencies and problems which had affected his personality, has paid more attention to the deceptive appearances of western countries and grandeur of the west in the sight of this king, cast a shadow over the king's travelogues.

Keywords: Political Psychology, Travelogue, Naser al-Din Shah, King Qajar.

¹ This article is excerpted from Ph.D. Thesis entitled "The Influence of Nassereddin Shah's Personality Characteristics on Iran's Underdevelopment" by Raheleh Rouhani.



روانشناسی سیاسی حکام قاجار

(مطالعه موردی: روانشناسی سیاسی ناصرالدین شاه براساس سفرنامه ایشان)^۱

راحله روحانی^۱، علی اکبر امینی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

Rahele.rohani@gmail.com

^۲ استادیار، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Ali akbar amini@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر توصیف و تبیین شخصیت اجتماعی ناصرالدین شاه قاجار و تاثیر آن بر سیاست‌های او با استفاده از تحلیل محتوای سفرنامه‌های این شاه قاجاری و براساس نظریه مازلو است. در این راستا، نواخواهی، دلشقی و ترس از فرنگ، انزواطلبی، عدالت، سیمای زنان و هوسرانی شاه، توجه به نظم و قانون، خودکامگی شاه و خرد جمعی، پشیمانی شاه قاجار از قتل امیرکبیر و اعتقاد شاه به خرافات مورد بحث قرار گرفته است. نتایج نشان داد، ناصرالدین شاه، به دلیل کمبودها و مشکلاتی که در شکل‌گیری شخصیتش موثر بودند، بیشتر به ظواهر فریبنده فرنگ توجه داشته است و ابهت غرب در نگاه این شاه بر تمام سفرنامه سایه افکنده است. علاوه بر آن برخی از زوایای شخصیتی وی مانند خودکامگی، زن بارگی و انزواطلبی در سفرنامه‌های اول قابل ردگیری است.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی سیاسی، سفرنامه، ناصرالدین‌شاه، شاه قاجار.

^۱ مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری راحله روحانی با عنوان «تاثیر ویژگی‌های شخصیتی ناصرالدین شاه بر توسعه نیافتگی ایران» است

مقدمه

آشنایی با شخصیت ناصرالدین شاه با توجه به طولانی بودن دوران حکومت او آن هم در دوره انتقال ایران به عصر مدرن دارای اهمیت بسزایی بوده و سفرنامه‌ها و دست‌نوشته‌های متعددی که از این شاه به جای مانده، فرصت مناسبی برای شناخت او در اختیار ما قرار داده است.

ناصرالدین شاه سه مرتبه به اروپا رفت. او علاقه وافری به خاطره‌نویسی داشت که به شکل سه سفرنامه از خود به جا گذاشت. سفرنامه‌های ناصرالدین شاه مجموعه‌ای از خاطرات سفرهای او بوده که توسط خود او به تحریر درآمده است. ناصرالدین شاه از فرمانروایان معدودی است که به هر سفری می‌رفته، تمامی آنچه را که دیده و در حین سفر اتفاق افتاده، یادداشت می‌کرده است.

وی علاقه وافری داشته تا زندگانی خود را روز به روز یادداشت کند و چون قسمتی از خاطرات روزانه او مصادف با سفرهای متعدد داخلی و خارجی او بوده، این قسمت از خاطرات یعنی یادداشت‌هایی که در روزهای سفر انجام شده، نام سفرنامه به خود گرفته است. با خواندن دلنوشته‌های این شاه قاجار می‌توان به روحیات، اخلاق و خصوصیات او پی برد.

این مقاله تلاش کرد با کمک سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و براساس نظریه مازلو ضمن شناخت او، به روانشناسی سیاسی ایشان بپردازد.

پیشینه پژوهش

در ایران مبحث روان‌شناسی سیاسی کمتر مورد توجه بوده است. این درحالی است که آثار روان‌شناسی سیاسی در جهان روز به روز بیشتر و بیشتر منتشر و سالانه کتاب‌ها و مقالات زیادی در این زمینه نگاشته می‌شود. همراه با رشد حوزه روانشناسی سیاسی نیاز به مقالات و کتب درسی جامع از دروس تخصصی روان‌شناسی سیاسی افزایش یافته است. ضرورت آشنایی با چنین مبحثی برای هر کس که با علوم اجتماعی به معنای اعم و علوم سیاسی به طور اخص در ارتباط است، بیشتر می‌شود. از معدود مقالاتی که به بررسی روان‌شناسی سیاسی اشخاص پرداخته است می‌توان به مقاله «نظریه هورنای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین شاه» اثر دکتر ابراهیم برزگر اشاره کرد. دکتر بیرجندی و علیزاده نیز در مقاله «نقد و بررسی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به فرنگ با رویکرد تحلیل گفتمان» برخی از وجوه روان‌شناسانه سفرنامه این شاه قاجاری را بررسی کرده‌اند.

روش‌شناسی پژوهش

گردآوری داده‌ها در این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای بوده و از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده است. این پژوهش جزو مطالعات میان رشته‌ای محسوب می‌شود، چون علاوه بر مباحثی از رشته‌های علوم سیاسی و روانشناسی، شامل مباحثی از جامعه‌شناسی، مدیریت دولتی، دادرسی جنایی، مردم‌شناسی و بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز است.

چارچوب نظری

هر یک از نظریه‌پردازان و مکاتب حیطه روانشناسی ویژگی‌های شخصیتی انسان را از منظر خود تعریف و دسته‌بندی می‌کنند. لیکن در این تحقیق ویژگی‌های شخصیتی افراد براساس الگوی آبراهام مازلو، اندیشمند مکتب انسان‌گرایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مدل پلکانی می‌تواند مراحل رشد و تکامل شخصیت یک فرد را تا

رسیدن به بالاترین مرحله انسانی و شکل‌گیری شخصیت تاثیرگذار او به خوبی نشان داده و برای شناخت ریشه‌های شکل‌گیری شخصیت ناصرالدین شاه و دلایل عدم تکامل شخصیت او الگوی مناسبی خواهد بود.

مازلو به جای تحلیل ماهیت انسانی در بدترین حالت، مطالعه در بهترین حالت و بررسی بهترین نمونه‌های انسانی یعنی خلاق‌ترین، سالم‌ترین و رشد یافته‌ترین انسان‌ها را برای کشف ماهیت انسانی توصیه می‌کرد. با استفاده از این روش می‌توان اوج توان بالقوه آدمی را تعیین کرد. به تبع این روش وی به جای بدبینی به انسان و آینده او با خوش بینی به انسان و سرنوشت آتی او می‌نگریست و بر ظرفیت‌ها و توان بالقوه انسان در حل معضلات سیاسی-اجتماعی تاکید می‌ورزید (برزگر، ۱۳۹۵، ص ۲۲۰).

به اعتقاد مازلو اگر نیازهای اساسی انسان در هر مرحله از زندگی به صورت کامل رفع نشود، آن فرد دچار بحران شخصیتی برای ورود به مرحله بعد خواهد شد. نیازهای اساسی از قوی‌ترین تا ضعیف‌ترین عبارتند از سائق‌های فیزیولوژیایی، نیازهای امنیتی، نیاز به تعلق خاطر و عشق و نیاز به حرمت و ارج (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۶۵-۸۵).

روان‌شناسی سیاسی

روان‌شناسی سیاسی دایره‌ای مهم از تحقیقات علمی است که برای علاقه‌مندان بسیار جالب و اغلب ناراحت‌کننده است، زیرا برخی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌های خشونت سیاسی را بررسی می‌کند. روان‌شناسی سیاسی به عنوان حوزه‌ای جدید و میان رشته‌ای از علوم اجتماعی با هدف تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد براساس نظریه‌ها و مفاهیم آن به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده است (شریعت‌نیا و مطلبی، ۱۳۹۰، ص ۹۴).

در جهان غرب، مطالعات در این حوزه از قدمت چندانی برخوردار نیست و در کشور ما نیز در دهه‌های اخیر پژوهش‌هایی پیرامون آن صورت گرفته است. بدون شک امروزه علوم به صورت جزایر مجزا از یکدیگر نگرسته نمی‌شوند و مرزهای مشترک و پیوندهای عمیق میان آن‌ها زمینه را برای شکل‌گیری مطالعات میان رشته‌ای فراهم آورده

است. واژه روان‌شناسی سیاسی، اشاره‌ای به نقش بسزای روان‌شناسی فردی در زمانی است که افراد از یک موقعیت قدرت، نفوذ و اقتدار برخوردار هستند. از این روی، پژوهش پیرامون روان‌شناسی در بین پژوهشگران علوم سیاسی و تاثیر آن در زندگی سیاسی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (همان، ص ۹۵).

بزرگ‌ترین خطای سیاسی ما این است که بدون اشاره به روانشناسی بخواهیم از علم سیاست سخن بگوییم. لذا، باید روانشناسی انسان را فهمید. روانشناسی سیاسی درصدد این است تا برخی از ضروری‌ترین سؤال‌های سیاسی را پاسخ دهد، اینکه چگونه انسان گرایش‌های سیاسی اولیه را می‌آموزد؟ چگونه افکار او شکل می‌پذیرد؟ چگونه افکار می‌تواند تغییر کند؟ چگونه افراد تصمیم می‌گیرند؟ روان‌شناسی سیاسی به سیاست‌مدار این فرصت را می‌دهد که بهترین سیاست را پیشه کند (عبدالملکی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

سفرنامه‌های ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه، نخستین پادشاه ایران است که قلمرو فرمانروایی خود را به قصد مسافرت به سرزمین‌های بیگانه و غی مسلمان ترک کرده است. این عمل از منظر بسیاری از اروپاییان از جمله کرزن^۱ اقدامی خطیر تلقی شده است. تحلیل‌های گوناگونی در مورد انگیزه‌های شاه از این سفرها صورت گرفته، لکن ناصرالدین شاه مهم‌ترین دلایل اولین سفرش را ملاقات با سلاطین اروپایی و تحکیم مناسبات دوستانه و همچنین اقتباس صنایع، قوانین و سایر ترقیات فرنگ عنوان می‌کند (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

آنچه از خاطرات ناصرالدین شاه برمی‌آید حکایت از آن دارد که وی درک درستی از خاطره‌نویسی نداشته است. وی در واقع به جای نگارش خاطرات روزانه خود به ذکر خاطرات دوران مسافرتش پرداخته، گویی دیگر لحظات عمر وی نیازی به

^۱ George curzon

نگارش نداشته است. در این سفرنامه‌ها نیز اکثراً به شرح و بسط مطالبی پرداخته است که در مطالعات تاریخی اهمیتی کم برای مورخ دارد (کریمی، ۱۳۹۰).

در کنار این انگیزه‌ها، شوق شاه به سفر و تحرک مدام که نشانی از روحیات ایلپاتی و فرهنگ عشیره‌ای است را نباید از خاطر دور داشت. شاید همین شوق مفرط او به سیر و سیاحت سبب شده که به او نام «شهریار جاده‌ها» دهند. در هر حال، این سفرها با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، در شخصیت ناصرالدین شاه و نگرش او به جامعه آن روزگار تأثیراتی را به جای گذاشت (علیزاده و رجبلو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

مشیرالدوله و افرادی نظیر وی به زودی نتایج آن سفرهای شاه به فرنگ را مشاهده کردند. سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و مطالعه در وضع حکومت کشورهای اروپا او را به ادامه‌ی اصلاحاتی که قبل از سفر به اروپا آغاز نموده بود، ترغیب کرد (شمیم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱). سفرنامه‌های فرنگستان که در بردارنده‌ی خاطرات روزانه و مشاهدات عینی شاه از کشورهای اروپایی است، یکی از منابع ارزنده‌ی فارسی برای فرنگ‌شناسی محسوب می‌شود. میرزا حسین‌خان سپهسالار نیز که سفر فرنگ با تشویق او صورت گرفت، هدفش این بود که شاه و بزرگان دولت، پیشرفت‌های صنعتی و علمی و تنظیمات فرنگیان در حفظ حقوق ملت و ثروت دولت‌هایشان را از نزدیک مشاهده کنند، تا برای ترقی دولت و ملت ایران تدابیر فوری و مؤثر بیندیشند. از نظر میرزا حسین‌خان این سفر، شاهراه بزرگی را به روی ترقی ایران می‌گشود و حتی برای تشویق شاه به این سفر و بیان فواید آن، ارمغان این سفر را از دستاوردهای سفر نادر به هندوستان عظیم‌تر دانست.

سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگستان در سال ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳ میلادی و سفر دوم او در سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸ میلادی و سفر سومی نیز از ده سال پس از این تاریخ یعنی در ۱۳۰۶ق/۱۸۸۹ میلادی صورت گرفته است. در این سفرها شاه ایران از روسیه و اروپای مرکزی و کشورهای اروپای غربی دیدن کرده و با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اروپا آشنا شده و تمدن بالنده و شتابنده اروپایی را از نزدیک مشاهده کرده است.

سفرنامه‌های ناصرالدین شاه منبع خوبی برای تحقیق در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی است و با تحقیق در آنها می‌توان به خلق و خوی شاه مستبد و مقتدر قاجار و درباریان و اطرافیان او آگاه شد. مخصوصاً طرز تلقی او از اروپا و واکنش وی در برابر آنچه در فرنگستان می‌بیند، می‌تواند در کشف علل عقب‌ماندگی میهن ما مؤثر واقع شود (حداد عادل، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگ، فرصت ملاقات با مردم گوناگون فرنگ، اعم از نخبگان و مردم عادی را پیدا کرد. حاصل این برخوردها، خلق روایت‌های مردم‌شناسانه‌ای بود که جلوه‌های متفاوت آن به شکل ستایش، تحقیر و نقد فرنگیان و در مواردی کشف همسانی‌های فرهنگ خودی و بیگانه در خاطرات وی نمایان شده است و این روایت‌ها و نگرش حاصل از آن، بدون شک در هویت‌سازی و هویت‌پذیری راوی و جامعه آن دوره بی‌تأثیر نبوده است (علیزاده و رجب‌لو، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

ناصرالدین شاه و نوخواهی

طبق هرم مازلو رفع نیاز احساس امنیت یکی از مهمترین مراحل شکل‌گیری شخصیت افراد است، مرحله‌ای که به دلایل مختلف برای ناصرالدین شاه رفع نشد؛ ازدواج مصلحتی محمد میرزا و ملک جهان حتی به معیار وصلت‌های سلطنتی، خوش فرجام از آب درنیامد و اثرات منفی ناسازگاری این زوج نه تنها در ایام تلخ کودکی او بلکه در سراسر عمرش مشهود بود. شخصیت متضاد پدر و مادر - محمد میرزای درون‌گرا و تأثیرپذیر در مقابل ملک جهان سلطه‌جو و پرتکاپو - با عوامل دیگری، از جمله نزاع قومی بین قوانلو و دولو (امانت، ۱۳۸۳، ص ۶۷) دست به دست هم داد تا شخصیت ناصرالدین بدون احساس ایمنی و امنیت شکل گیرد.

علاوه بر روابط پر اغتشاش و متزلزل خانوادگی، خطرهای ناشی از ولیعهدی نیز بر شرایط ناامن زندگی وی می‌افزود. در حالی که علاوه بر بی‌مهری محمد شاه، رقیبان صاحب نفوذ و قوی او عرصه را برای ولایت عهدی ناصرالدین تنگ کرده و موجبات بروز احساس ناامنی را در او فراهم آوردند. «دیگر جنبه‌های وسیع‌تر تلاش برای یافتن

ایمنی و ثبات در محیط زندگی را می‌توان در تمایل بسیار رایج به چیزهای آشنا و نه ناآشنا، یا به شناخته شده‌ها و نه ناشناخته‌ها، مشاهده کرد» (مازلو، ۱۳۷۲، ص ۷۷)، تمایلی که در ناصرالدین شاه آنقدر زیاد بود که در برابر هر تغییری مقاومت می‌کرد.

عدم تأمین نیازهای ایمنی در ناصرالدین شاه از او شخصی محافظه کار و مقاوم در برابر تغییر ساخته بود. با آنکه او به لزوم تغییر در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور آگاه بود، ترس از عکس‌العمل جامعه، روحانیون، درباری‌ها و از آن مهمتر ترس از متزلزل شدن پایه‌های حکومتش مانع از هرگونه اقدامی بود.

تجدد غربی از ارکان و بنیان‌هایی فکری و نظری تشکیل شده است که این بنیان‌ها مایه و پایه اصلی آن را سامان می‌دهند. این ارکان عبارتند از: برابری، آزادی، فردگرایی، حق انتقاد و اعتراض، مشارکت سیاسی، حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و غیره که ناصرالدین شاه در سیاست داخلی‌اش به شدت با این مبانی و بنیان‌های تجدد مخالفت می‌ورزید و تمام تلاش خود را به کار می‌بست تا با هرچه فریه‌تر نمودن خودکامگی‌اش، کوچک‌ترین فضایی را برای شکل گرفتن چنین مفاهیمی اجازه ندهد (متولی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۵). دلیل این امر هم واضح بود، او این مبانی و مفاهیم متجددانه را برای تداوم قدرت سیاسی‌اش خطرناک می‌دید، به طوری که برای جلوگیری از فرایند آگاهی، به عنوان عنصر اساسی که می‌توانست منجر به بیداری مردم و بروز حرکت‌های اعتراضی و انقلابی شود، در دستگاه حکومت تلاش می‌شد با دقت لازم سانسور اعمال گردد. در واقع ناصرالدین شاه فرد تجددطلبی بود و آن هم ریشه در تعالیم امیرکبیر داشت و این تجددطلبی تا جایی بود که قدرت و حکومت او را متزلزل نکند.

ترس و هراس ناشی از احساس ناامنی در ناصرالدین شاه از فرایند شکل‌گیری آگاهی جامعه در حد و حدودی بود که کتاب‌هایی را نیز که براساس سفارش خودش، دستور ترجمه گرفته بود، بعد از مطالعه، دستور بایگانی نمودن آنها را صادر می‌کرد. این نمونه‌ها در کنار موارد بسیار دیگر چون جلوگیری از رفتن جوانان به کشورهای اروپایی

(تیموری، ۱۳۳۲، ص ۱۲)، احضار دانشجویان از پاریس از ترس آنکه مبدا جمهوری خواه شوند، قابل توجه است (آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۱۸۵-۱۸۶).

در نوشته‌های ناصرالدین شاه می‌توان اثر و نشانه این احساس و ویژگی او را نیز مشاهده کرد، به گونه‌ای که از آنچه در سفرهای غرب مشاهده می‌کرد، تنها به نوشتن ظواهر آن بسنده کرده و اشاره‌ای به ارکان دولت و قدرت و حتی بنیان‌های علمی و فرهنگی نداشت و اگر هم اشاره‌ای بود، در لوای سایر شیفتگی‌هایش پنهان می‌کرد.

«در جایی ایستادند و گفتند این عمارت وزارت عدلیه است، باید دید، گفتیم بسیار خوب، وارد شدیم، عمارت بزرگ و دستگاهی است، در وسط عمارت وزیر عدلیه است، اطراف جای اجزاء او است، هر یک اطاقی و دفتری و تکلیفی دارد، اجمالا آنچه فهمیدیم این است، دفترخانه خود وزیر عدلیه را هم دیدیم، خودش معرفی می‌کرد، چیزی که خیلی دیدنی بود کتابخانه وزارت عدلیه بود که خیلی بزرگ و چهار مرتبه داشت، همه کتاب چیده بود، پله‌های پیچ‌پیچ داشت که از آن پله‌ها به همه طبقات کتابخانه بالا می‌رفت» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۲۵۸).

هرچند سعی می‌کرد برای اداره کشور الگویی از غرب بگیرد، ولی ترس و احساس ناامنی مانع اقدام او می‌شد. دارالفنون را تأسیس کرد ولی اجازه پیشرفت آن را نداد، شورای دولت (وزیران) را تشکیل داد، ولی هیچگاه تشکیل حکومتی مشروطه و یا حتی گشودن افق‌های جدید اجتماعی - سیاسی را نپذیرفت. ناصرالدین شاه مجلس «مصلحت‌خانه» تشکیل داد که اختیار وضع قوانین ممدوحه، رسیدگی به عرایض مردم، ترویج تجارت و تکثیر زراعت، انتشار علوم و غیره را برعهده داشت. همچنین با وجود اینکه شاه از اولین اعضای فراموشخانه بود، احساس ناامنی و ترس ناشی از، از دست دادن عناصر محافظه کار و همچنین ترس از سست شدن پایه‌های تاج و تختش فراموشخانه را به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و دشمنان شاه تبدیل کرد.

ناصرالدین شاه دلشیفته فرنگ

دلشیفته‌گی شاه قاجاری به مظاهر دنیای غربی در تمام سفرنامه فرنگستان آشکار

است. عباس میلانی این دلشیفستگی را حتی به زبان او نیز تسری می‌دهد. او در این باره می‌گوید: «نکته مهم دیگری که درباره سفرنامه به چشم می‌خورد، زبان آنها است. هرچه در متن به پایان سفرها نزدیک‌تر می‌شویم، شمار کلمات خارجی مستعمل در متن هم به تدریج فزونی می‌گیرد. ناصرالدین شاه به زبان‌های خارجی، به خصوص فرانسه، دلبستگی فراوان داشت. در زمان او جلد اول فرهنگ فارسی - فرانسه تدوین شد. ولی اگر بپذیریم که فارسی از ارکان استقلال فرهنگی ایران است، آنگاه تحول زبانی سفرنامه‌ها نشان بارز زوال فرهنگی ایران در آن زمان است. وقتی شاه مملکتی کاربرد واژه‌های فرنگی را وسیله‌ای برای تظاهر به فضل می‌داند، آنگاه سلطه فرهنگی فرنگ، کاری تحقق یافته است. زبان پریشی از عوارض پریشندگی سیاسی-روانی است و پریشندگی سیاسی-روانی از ملازمات استعمارزدگی است» (میلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

شاید بتوان ریشه شیفتگی او به فرهنگ غرب را در ایامی دید که برای ولیعهدی نه حمایت پدر را داشت و نه صاحبان قدرت داخلی و نه حتی هیچ یک از بزرگان قوم را. این در حالی بود که سفرای خارجی و نمایندگان غربی برای به قدرت رساندن او با یکدیگر در رقابت بودند. او از همان ابتدای آموزشش به یادگیری فرهنگ، زبان و تاریخ کشورهای اروپایی علاقمند شد و در دراز مدت برای ناصرالدین شاه دلشیفستگی فراهم کرد، در واقع او خلاء ناشی از بی‌مهری اطرافیان را با ناشناخته‌های غربی پر کرده بود. علاوه بر اینکه او زیبایی‌ها را می‌دید و چون در اطرافش به جز پلیدی و نازیبایی ندیده بود، جذب ظواهر دلفریب غرب شد.

در طول سفرنامه‌ها شاه بارها هنگام توصیف طبیعت اروپا آنجا را به بهشت تشبیه می‌کند. حتی گدایان اروپا از گداهای وطنی بهترند. «گداهای فرنگستان عوض‌گدایی ساز می‌زنند و سوال نمی‌کنند». اما اندکی آشنایی با تاریخ اجتماعی اروپا در دهه‌های پایانی قرن ۱۹ نشان می‌دهد که هم فلاکت در آن زمان فراوان بود و هم گدای سمج.

شاه تقریباً از ابتدای سلطنتش اعتقادی تقدیری به عدم توانایی اتباعش در فراگیری رموز تکنولوژی جدید داشت. با همه‌ی شیفتگی‌اش به غرب و با وجود آن

همه خودآموزی حاصل از ساعت‌های متوالی خواندن سفرنامه‌ها و متون ملال‌آور جغرافی، گویی سنت‌پرستی باطنی‌اش مردم ایران را صرفاً پیشه‌ور و کاسب‌کار می‌دید. افرادی که فقط می‌توانند به حرفه‌ی پدرانشان اشتغال ورزند و نمی‌توانند از ضوابط قدیمی جامعه تبری جویند (امانت، ۱۳۸۳، ص ۵۵۸).

ترس از فرنگ

ابهت سلطنت انگلستان در سفرنامه ناصرالدین شاه هم جالب توجه است. ملکه ویکتوریا، برخلاف رسوم رایج به استقبال شاه نرفت. ولی شاه در متن سفرنامه می‌نویسد: «الحق کمال مهربانی و دوستی را پادشاه از اول ورود به خاک انگلیس الی امروز نسبت به ما به عمل آورده‌اند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

هرچه شاه بیشتر مرعوب فرنگ می‌شد، طبیعت و مردم ایران را بیشتر به دیده تحقیر می‌نگریست. از جای‌جای سفرنامه ناصرالدین شاه ترس از شکوه و عظمت سپاه انگلیس مشخص است. او با خود کم‌بینی آشکار به وصف وضع ظاهری لشکر انگلیس می‌پردازد: «نجابت و بزرگی و وقار از زن و مرد می‌ریزد. معلوم است که ملت بزرگی است و مخصوصاً خداوند عالم قدرت و توانایی و عقل و هوش و توانایی به این مردمان داده است. این است که مملکتی مثل هندوستان را مسخر کرده‌اند و در ینگه دنیا و سایر جاهای عالم هم متصرفات معتبره دارند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

عزت نفس پایین ناصرالدین شاه که در هرم نیازهای مازلو آخرین نیاز برای رسیدن فرد به کمال است این ترس و خود کوچک‌بینی را برای او رقم زده بود، ناصرالدین شاه در خود توانایی اداره کشوری را که مردمش آزاد باشند و اقتصادی به شکوفایی غرب داشته باشد، نمی‌دید، لذا، برای توجیه عقب‌ماندگی ایران به جای تلاش برای اصلاح امور، کشورش را در مقابل کشورها و دولت‌های غربی با دیده تحقیر تفسیر می‌کرد.

انزواطلبی

یکی از ویژگی‌های شخصیتی شاه قاجار انزواطلبی اوست. در لابه‌لای سفرنامه

می‌توان به این جنبه از شخصیت او دست یافت. شاه سال‌ها بعد، از حالات خود و آموزش‌های دوره ولیعهدی و تاثیرات آن و خود خیالی، سخن می‌گوید و تاکتیک انزواطلبی وی حتی در این مقال مشهود است (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۴۵)، زیرا با صراحت از فاصله‌گیری خود از همراهان سخن می‌گوید: «در دوران ولیعهدی که شانزده ساله بودم و در تبریز به سر می‌بردم، قبایی از مخمل سرخ مروارید دوزی و قمه الماس نشانی داشتم که آن را بر تن می‌کردم و این را به کمر می‌بستم و بر خود سخت می‌بالیدم. تازه گلین خانم نخستین همسرم را اختیار کرده بودم. روزهایی که برای تفریح و صید سوار می‌شدم، در دره‌های مصفا پیاده شده، دور از همراهان قدم می‌زدم و بدین فکر بودم که دختر شاه پریان عاشق من شود و به وسیله‌ای مرا آگاه سازد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹).

مکت و تأمل در این خاطره جالب ضروری است. ولیعهد کشوری بزرگ به نام ایران در شانزده سالگی چند ماه قبل از نشستن به تخت شاهی به جای اینکه به خود واقعی بیندیشد و نیازهای آن را تأمین کند و در فکر کسب علم و دانش و مهارت‌های مملکت‌داری باشد و مسائل پیچیده روابط سیاسی ایران با عثمانی، روسیه و انگلیس دغدغه خاطر او باشد، در عالم تخیل به ساخت خود ایدئال و تخیلی، می‌پردازد، از جماعت و محافظان فاصله می‌گرفته و با پوشیدن قبای مخمل سرخ و بستن قمه الماس نشان به کمر، در دره‌های مصفا اطراف تبریز با هیجان به دنبال دیدار دختر شاه پریان بوده تا عاشق ولیعهد شود.

فکر جست‌وجوی دختر شاه پریان در دوره سلطنت هم او را رها نکرد. شاه بعدها در سفر اول خود به اروپا در بازدید از یکی از شهرهای انگلستان، زنان زیبای آن شهر را با دختران پریان مقایسه می‌کند و همچنان آرمان قصه‌های دوران کودکی را در بزرگسالی بازتولید می‌کند. «زن‌های خوب، خانم‌های خوشگل در این خیابان‌ها و چمن‌ها و کوه‌ها، پیاده، سواره با کالسکه مثال «پری» در گردش هستند، در حقیقت شهر پریان است». بنابراین، ویژگی بارز ناصرالدین میرزا کم‌حرفی، کم‌رویی، انزواطلبی و درون‌گرایی است (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

عدالت در اندیشه ناصرالدین شاه

در قاموس فکری ناصرالدین شاه برابری انسان‌ها و آزادی عمل و رفتار ایشان کمترین جایگاهی نداشت، از این رو در جریان سفر سومش به فرنگ از مشاهده رفتار آزادانه صاحب منصبان آلمانی نسبت به امپراتور دچار شگفتی شده و می‌نویسد: «از شهر بتسدام گذشتیم، رسیدیم به کنار رودخانه، آنجا کشتی بخار در مرتبه حاضر کرده بودند. مرتبه بالای سقف چیزی نداشت. آفتاب بود، باید توی آفتاب نشست، همه رفتیم توی کشتی، امپراتور میل داشت برویم مرتبه بالا توی آفتاب بنشینیم. آفتاب آنقدر گرم بود که اگر آدم زیاد می‌نشست، می‌مرد. دیدم نمی‌شود آنجا نشست، آدمم پایین توی اتاق نشستیم، امپراتور هم بعد آمد پایین. می‌نشستیم، بر می‌خاستیم، صحبت می‌کردیم، حرف می‌زدیم، چیز می‌خوردیم. صاحب منصب‌ها همه راه می‌رفتند، می‌نشستند، آزادی بود و یکی ایستاده پشتش را به امپراتور کرده بود، سیگار می‌کشید، هر یک حالت آزادی داشتند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰).

لابد شاه انتظار رعایت قید و قيود ملوکانه در تمامی اعمال و رفتار صاحب‌منصبان برای امپراتور را داشت. چیزی که عدم رعایت آن در ساختار حکومت قاجارها می‌توانست مستوجب تنبیه شود، چرا که شاه در جایگاه ظل‌اللهی خود در موقعیتی نابرابر با دیگران قرار می‌گرفت.

اساساً نابرابری در خون و پوست ساختار حکومتی قاجار در تمام سطوح عقیدتی، جنسیتی و طبقاتی‌اش آمیخته بود. این نوع طرز تلقی در سفرهای شاه به فرنگ نمودار می‌شد. چه آنجا که زن را ضعیفه می‌دانست و جز برای لذت‌جویی و کامخواهی ارزشی برای آن قائل نبود و چه شگفتی از جایگاه برتر زن غربی در حیات اجتماعی فرنگ (متولی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۵).

سیمای زنان و هوسرانی شاه

جایگاه زن در باور مردم و وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسی در هر دوره و مقطع تاریخی از لابه‌لای آثار و متون ادبی، به ویژه سفرنامه‌ها قابل استخراج است

(بهادری، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶). ناصرالدین شاه در بازنمایی خود از وضع زنان بیشتر از آنکه به توصیف ویژگی‌ها و ابعاد شخصیتی زنان بپردازد، گرفتار هوس‌بازی‌ها و هوسرانی‌های خود است. او خوبی زنان را فقط در زیبایی ظاهر خلاصه می‌کند و هر جا به زعم خود زن خوشگلی می‌بیند با آب و تاب زبان به تمجید او می‌گشاید.

ناصرالدین شاه در رویارویی با زنان فرنگ به هم‌سنجی رسوم جامعه خود با الگوی نویافته در اروپا پرداخت، و این هم‌سنجی‌ها به بازنگری نقش‌ها و فضاهای زنانه و مردانه منجر شد. مطابق رسم رایج در فرهنگ خودی، زن و مرد اغلب به دو فضای جداگانه اندرون و بیرون تعلق داشتند، در این جداسازی و زنانه و مردانه کردن مکان، زنان اغلب خانه‌نشین و پرده‌نشین بودند و حضورشان در مکان مردانه ناپسندیده بود.

به نظر می‌رسد، حضور زنان و مردان در تکیه دولت، اولین شالوده‌شکنی در زمینه تفکیک فضاهای زنانه و مردانه باشد که به دستور ناصرالدین شاه صورت پذیرفت (علیزاده و رجبلو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

در واقع تکیه دولت یکی از بزرگ‌ترین بناهای عهد ناصری و زاییده فکر خود ناصرالدین شاه بود. به احتمال زیاد الهام‌بخش شاه در ساختن این بنای مدور و گنبد نیمه پوشیده آن، تالارهای کنسرت اروپایی بود. در برخی از سفرنامه‌های خارجی اشاراتی وجود دارد، که نشان می‌دهد حضور زن‌ها در تکیه دولت بیشتر برای شاه جنبه سرگرمی داشته، چنانکه ادوارد پولاک با اشاره به درگیری و نزاع‌های زنان در تنگنای ازدحام جمعیت در تکیه دولت، اظهار می‌دارد که شاه خود چند مفتن (فتنه‌انگیز) را به خدمت گرفته، تا زنان را به کتک‌کاری و نزاع تحریک کنند (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۲۳۵).

شاید تغییر سبک آرایش و لباس زنان اندرون هم که شاه در رواج آن نقش داشته، تحت تأثیر مشاهده لباس زنان فرنگی در مجالس رقص، باله و سایر ضیافت‌ها باشد. ناصرالدین شاه در طول هر سه سفر توجه خاصی به زنان هر دیار داشته، چه به طور جمعی و چه موردی به توصیف آنها پرداخته است.

در ادامه به خاطرات او مراجعه و بعضی موارد از وصف زنان کوچه و بازار در فرنگستان از نگاه و قلم شاه قاجار ارائه می‌شود:

«وارد حاجی طرخان شدیم، صبح که برخاستیم، چشمم را باز کردم دیدم از دریای بزرگ خلاص شده به رودخانه وسیعی که اسمش ولگاست رسیده‌ایم و عجب صفایی دارد ... زن‌های اینجا مثل تهران و عراق همه چارقند دارند و بسیار بدگل و کثیف هستند» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۷، ص ۲۵۸).

روسیه: زن خوشگل هیچ نبود و من ندیدم، مگر یک زن بسیار خوشگل که با یک زن پیری که نمی‌دانم مادر یا خاله‌اش بود که هر دو مدتی در جلو واگن ما ایستاده بودند و بسیار زن خوشگل بود، مثل زن‌های خوبی که در فرنگستان دیدیم بود، خیلی نقل داشت (همان، ص ۵۵).

قفقاز: یک زن فرنگی در آنجا دیدم که کلاه سبیدی در سر داشت، به قدری خوشگل بود که حساب ندارد، اگر هزار امپریال می‌فروختند من می‌خریدم، هیچ به این خوشگلی آدم نمی‌شود. زن‌های اینجا چندان خوشگل نیستند، مثل قالموق می‌مانند، نمی‌دانم این زنکه کجا بود که آنقدر خوشگل اتفاق افتاده بود (همان، ص ۱۱۰).
ورشو: زن‌ها و دخترها همینطور فال فال نشسته بودند. جاهای مخصوص داشتند [به انواع صنایع حرف و غیره و غیره مشغول بودند، ولی صنایع عمده اکسپوزیسیون^۱، خلقت خوشگل و مقبولی آن‌ها بود که در حقیقت اکسپوزیسیون خوشگل‌ها بود، الحق چند نفر خوشگل داشت که خیلی نقل داشت، افسوس که دست ما به آنها نمی‌رسید. خلاصه همه جا را گردش کردیم، دخترها دور ما را گرفته بودند، می‌خندیدند و حرف می‌زدند (همان، ص ۱۶۲).

^۱ Exposition - نمایشگاه

سرحد بین مجارستان و ارمنستان: اهالی این جاها بسیار کثیف و رعیت فقیر بدلbas دارد و چرک، زن ها هم مثل دهاتی های ایران چارقدرنگ به رنگ در سر دارند ... بعضی سفید و مثل ترکمان هستند (همان، ص ۲۱).

مجارستان: جمعیت زیادی آنجا جمع شده بودند، باز زن های کوتاه قد و غوزی، چشم دردکن خیلی دیدیم. این مجاری ها فرنگی زورکی هستند، هیچ به فرنگی نمی مانند، خودشان یک مملکت دیگری هستند، به زور خودشان را فرنگی کرده اند، به عینه مشرق زمینی هستند، اما زن خوشگل و آدم خوشگل هم که توی این ها پیدا می شوند، خیلی نقل دارند و خوب هستند (همان، ص ۱۱).

دو دختر بودند که مجدالدوله نشان کرده بود به ما نمود، زیاد خوشگل نبودند، مجدالدوله این ها را دیده بود، واله^۱ شده بود. به طوری که می گفت مرخصی بگیرم اینها بمانم، خیلی خندیدیم، این دخترها را دیدیم که در کنار رودخانه و خیابان می دویدند که از راه دیگر باز به اسکله جلو ما بیایند و خیلی تند و چابک بودند که هیچ وقت در ایران ندیده ایم دختر این قدر تند و چابک و نفس دار باشد، مگر گاهی در دهات و بیلاقها مثل پشند و غیره دیده شود دختر این طور بدود (همان، ص ۲۶۸).

ناصرالدین شاه به واسطه تفکرات و پرورش شاهانه کمتر وارد جزئیات امور می شود پس جای تعجب نیست که به بحث در خصوص موضوعاتی می پردازد که از نظر تاریخی و برای مورخین از درجه اهمیتی بسیار پایین، اگر نگوئیم بی اهمیت، برخوردار است. مثلاً شاه موضوعاتی از این قبیل که امروز صبح چه ساعتی از خواب بیدار شدیم، برای تفریح به کدام منطقه رفتیم، کدام یک از اعضای سلطنتی را دیدیم و غیره در سفرنامه خود به نگارش درمی آورد. اما او هیچ گاه از شیوه زندگی مردمان در سفرنامه خود سخن نمی گوید.

^۱ شیدا و شیفته

بیشترین روایت‌های شاه از مردم فرنگ به توصیف خصوصیات ظاهری آنها اختصاص دارد. پرداخت‌های ذهنی و تصویرگری او از صحنه‌های ملاقات با زنان فرنگی بیشتر به پیکر و بدن، لباس، آرایش و جواهرات آنها معطوف بوده است و در این مشاهدات، بی‌حجابی و حضور زنان در میان مردان که از عمده‌ترین وجوه تمایز زنان بیگانه با زنان خودی محسوب می‌شد، به توصیف کشیده شده است (علیزاده و رجب‌لو، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲).

هنرنمایی زنان در مجالس رقص، مهمانی‌ها و تماشاخانه‌ها به اندازه‌ای راوی را فریفته و اعجاب او را برانگیخته که در تصویر این صحنه‌ها گاه تشبیهاتی چون عالم خیال و بهشت به کار برده و زنان فرنگی را به سان پریان توصیف کرده است:

«شهری نیست که دل را بزند [منظور و یسپادن است] یک گوشه بسیار خوبی است برای عشاق و اهل عیش. زن‌های خوب، خانم‌های خوشگل در این خیابان‌ها و چمن‌ها و کوه‌ها، پیاده، سواره با کالسکه مثل پری در گردش هستند. در حقیقت شهر پریان است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۳۴۰).

نگاه‌های آمیخته با حسرت و افسوس شاه نسبت به زنان فرنگی که از لابه‌لای خاطراتش استنباط می‌شود، حاکی از نگرش آزمندانه و بوالهوسانه اوست:

«یک زن چشم و ابرو سیاه ابروی پیوسته توی کالسکه دیدم که از اول آمدن فرنگ الی حال به این خوبی زن ندیده بودم، بسیار افسوس خوردم، بعضی از زن‌های فرنگ حالا مثل ایرانی‌ها چتر می‌زنند. آنقدر خوب است که حساب ندارد» (همان، ص ۳۳۷).

به دلیل همین نگرش بوالهوسانه و آزمندانه ناصرالدین شاه به زنان فرنگ است که برخی تحلیل‌گران مانند عباس میلانی در کتاب تجدد و تجددستیزی در ایران، فکر و ذکر شاه را در این سفرها عشرت‌طلبی و التذاذ شخصی دانسته‌اند. این پژوهشگر هدف شاه از این سفر را نه تلمذ بلکه تلذذ دانسته است (میلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

کتاب اسفار او پر است از شعرهایی که در غم یار و در جستجوی معشوق سروده است و این نشان دهنده عقیم ماندن نیازهای مربوط به عشق و تعلق در وی می باشد، مشکلی که تا پایان عمر مرتفع نشد.

فراهم نشدن شرایط برای ایجاد یک خانواده منسجم با معیارهای امروزی و نداشتن گروهی از دوستان همتراز و همفکر نیاز تعلق خاطر و تعلق اجتماعی سومین نیاز از هرم نیازهای مازلو را در ناصرالدین شاه برآورده نکرد و این نیاز عقیم مانده در تمامی سفرنامه‌های او به واسطه توجه بیش از اندازه‌اش به ظواهر زنان نمایان است. این کمبود علاوه بر اینکه موجب سرگرم بودن شاه به اموری غیر از امور مملکت‌داری شده بود، همچنین از او فردی خودشیفته و بدبین ساخته بود. از همین روی تنها با متملقین و چاپلوسان معاشرت داشت و از افراد دارای اراده، فکر و آگاه به امور دوری می کرد و به این طریق از اوضاع کشور بی اطلاع مانده بود.

هرچند که ناصرالدین شاه در جای‌جای سفرنامه فرنگستان خود از تفاوت مردم ایران و فرنگ می‌گوید، گاه به تشابهات نیز اشاره می‌کند. علیزاده و رجب‌لو در این باره می‌نویسند: «اگرچه بیشتر روایت‌های سفرنامه‌ها، تصویرگر فرنگ به عنوان دنیایی از دگربودگی‌ها بر مبنای غرابت و شگفتی و اعجاب است و وجوه تمایز خود و دیگری در این روایت‌ها، برجستگی خاصی دارد، با وجود این، گاه در این تجربه‌های بین فرهنگی به روایاتی برمی‌خوریم که مبین مشابهِت‌ها و وجوه اشتراک میان خود و دیگری است.

چنانکه ناصرالدین شاه در اول خاک بلژیک در منطقه‌ای به نام اسپا، جای پای بزرگی را مشاهده کرد که براساس توضیحات حاکم آنجا، جای پای سنت مرکو^۱ یکی از مقدسات فرنگی‌ها است، زنانی که آبستن نمی‌شوند به اینجا آمده پایشان را در اینجای پای سنت مرکو قرار می‌دهند، و عقیده بر این است که با اینکار به مقصود خود می‌رسند.

^۱ Saint mark

این صحنه ضمن اینکه برای ناصرالدین شاه بسیار عجیب بود، او را به درک مشابهت‌ها در عقاید مردم فرنگ و ایران رهنمون می‌ساخت» (علیزاده و رجبلو، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

توجه به نظم و قانون

ناصرالدین شاه در نتیجه سفر به غرب به این مهم پی برده بود که حضور نظم و انضباط و قاعده‌مندی در غرب به واسطه قانون است و بدون آن نظم و قاعده‌مندی معنا ندارد، بر این اساس هر از چند گاهی در کشور ندای قانون‌خواهی سر می‌داد و رجال و دولتمردان حکومت را به تدوین قانون فرا می‌خواند، فارغ از این موضوع که بدون ساختار حکومتی مناسب و بدنه اجرایی قابل، این مهم عملی نخواهد شد، آنچه از تحلیل نوشته‌های ناصرالدین شاه در پیوند با این موضوع دریافت می‌شود اینکه ایشان از حاکمیت قانون در غرب، مفهوم برابری افراد جامعه در برابر قانون را مستفاد نمی‌کرد، بلکه تنها به حاکمیت نظم و انضباط در جامعه در سایه وجود قانون اشاره دارد. مطلبی که ظل السلطان در سفرنامه‌اش به فرنگ برعکس پدر به آن اشاره می‌کند: با وجودی که می‌گویند آزادی است و جمهوری است و هر که، هر که است، چنین نیست، به گونه‌ای مردم بسته به زنجیر قانون هستند که شاه و گدا تحت حکم قانون مساوات دارند، برخلاف توسط و اغماض که خانه عالمی را خراب کرده در مملکت ما (ظل السلطان، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸۲، به نقل از متولی و میرزایی).

ناصرالدین شاه در توصیف شهر ورشو می‌نویسد:

«این همه ترانوی و کالسکه و پیاده‌سوار از پهلوی هم می‌روند، صدای یک نفر بلند نیست. لباس همه یک جور است و کسی میان آقا و نوکر، خانم و کنیز فرق نمی‌گذارد. این نظم و بی‌صدایی و آسودگی چیزی نیست، مگر از قانون که می‌گذارند و در هر مملکتی که قانون می‌گذارند، همینطور است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰).

خودکامگی شاه و خرد جمعی (احزاب، روزنامه‌ها ...)

در نظام خودکامه قاجاری که پادشاه سایه خدا در زمین است، بحث از احزاب به

معنای امروزی و خرد جمعی کاری سخت عبث است. امام محمدغزالی در این زمینه می‌نویسد: «بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد؛ یکی پیغامبران و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد به بندگان خویش، تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگانی ایشان در ایشان بست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را، چنان که در اخبار می‌شنوی که السَّلاطین ظلُّ الله فی الارض. سلطان سایهٔ هیبت خدایست به روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشتهٔ خدایست بر خلق خویش. پس نباید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نشاید کردن و دشمن نباید داشتن» (غزالی، ۱۳۸۳، ص ۸۱).

گذشته از این نوع طرز تفکر، ناصرالدین شاه نسبت به نظام حزبی غرب آگاهی جامع و کاملی نداشت. شناخت وی از این مقوله شناختی سطحی و کم‌عمق بود و بر همان اساس در سفرنامهٔ او جلسات بحث و مناظره احزاب سیاسی به مانند دعوایی گروهی در نظر او جلوه‌گر می‌شد، که صحنه‌ای تماشایی برای او می‌آفرید و شاید شاه به این سیستم مبتنی بر مشارکت مردمی نگاهی تمسخرآمیز داشت. فارغ از این که بداند فضای بحث و مناظره گروه‌های سیاسی براساس منافع ملی و نه فردی شکل می‌گرفت. آنچه درست به نظر می‌رسد این دیدگاه عباس میلانی است که شاه در ظاهر بیشتر میل به خوش‌گذرانی داشت، غرضش نه تلمذ که تلمذ بود. در عین حال می‌خواست آن گوشه‌هایی از تجدد را که به نفع مالی و سیاسی شخصیت پادشاه است به ایران بیاورد و سویه‌های خطرناک آن چون دموکراسی و قانون را یا از بیخ براندازد یا حتی برکند (میلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). داده‌های فراوانی که ناصرالدین شاه در متن سفرنامه‌هایش آورده است موید این نکته است که تمام توجه وی به جنبه‌های مادی و مدرنیزاسیون غرب بوده است و ساحت‌های معنایی و دموکراتیک آن برای شاه تمسخرآمیز و خنده‌آور یا در مواقعی ترسناک است؛ درست مانند نظام مشروطه که

سیستم سنتی ظل‌اللهی را درهم می‌ریزد. آگاهی جمعی باعث می‌شود تا مردم بدانند که علاوه بر قبله عالم قبله‌های دیگری نیز وجود دارد، قبله‌هایی مانند، برابری، آزادی، حق تعیین سرنوشت (دهقانی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

ناصرالدین شاه نسبت به مهمترین مظهر آگاهی یعنی روزنامه بدبین بود. روزنامه و مطبوعات با خود واقع‌گرایی، جامعه‌گرایی و سادگی می‌آورد و این هر سه در مقابل اندیشه‌های خودخواهانه و اشرافی شاه قاجار قرار می‌گرفت. متولی و میرزایی در این باره می‌نویسند: «بی‌میلی شاه نسبت به مطبوعات با کاربرد اصطلاحاتی که بار منفی و توهین‌آمیز داشت تا حدودی مشخص می‌شود. وی در جریان سفر سوم خود به اروپا با روزنامه‌نگارانی ارتباط برقرار می‌کند که تعامل وی با ایشان قابل توجه است (متولی و میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۹) و نشان از بی‌اعتمادی او نسبت به ایشان دارد.

نمونه‌ای از بدرفتاری با این ناقلان آگاهی را با هم مرور می‌کنیم: «در عمارت آنجا بنا کردیم توی اتاق به گردش کردن و پرده‌ها را تماشا می‌کردیم که یک دفعه دیدیم دو فرنگی به تاخت نفس زنان از عقب آمده به ما رسیدند. من تصور کردم صاحب خانه هستند. شنیدند من آمده‌ام، برای پذیرایی آمده‌اند. پرسیدم شما کی هستید؟ گفتند: ما روزنامه‌نویس هستیم، آمده‌ایم. گفتم: اینجا چه کار دارید؟ گفتند: تکلیف ما این است که همه جا همراه باشیم. خیلی اوقاتم تلخ شد که اینجا هم از دست فضول‌ها خلاصی نداریم. همه جا این دو نفر پدرسوخته همراه من بودند تا من را توی کالسکه کردند، اما خوب شد که آمدند (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۷، ص ۲۰۰). از کاربرد اصطلاحات فضول و پدرسوخته برای روزنامه‌نگاران، نوع نگاه و طرز فکر ایشان به این مقوله روشن می‌شود. این طرز نگاه برای پادشاهی که با تمام توان و سفت و سخت شمشیر سانسور را برای روزنامه‌های خارجی و داخلی به کار می‌برد، موضوعی شگفت‌انگیز و تعجب‌آور نیست. در جای دیگر برای مردمی که در عمارت و ساختمانی گرد می‌آیند و بحث‌های دولتی و غیردولتی می‌کنند، صفت تنبل را به کار می‌برد: «بعد به تالاری رفتم که بسیار عالی و اطاق‌های متعدد دارد. در حقیقت یک عمارت بسیار بزرگ عالی است

که سابقاً قمارخانه بوده است و حالا این تالار و عمارت کلوب است، یعنی شبها مردم جمع شده از هر قسم روزنامجات آنجا را می‌خوانند و هر قسم صحبت دولتی و غیردولتی می‌کنند و در حقیقت تنبل‌خانه مردم شده است» (همان، ص ۱۲۸-۱۳۰). در این مورد نیز از کاربرد صفت تنبل برای مردمی که با جمع شدن در کلوب، عمل روزنامه خواندن را به عنوان عملی آگاهی‌بخش انجام می‌دهند، نگاه منفی او به حوزه نشر روزنامه مشخص می‌شود.

پشیمانی از قتل امیر کبیر

ناصرالدین شاه که در اوایل سلطنت در بیست و یک سالگی تحت تأثیر سودجویان کینه‌توز، فرمان قتل امیر کبیر را صادر کرده بود، بعدها دچار عذاب وجدان شد. واتسونیکی از ستایشگران اولیه امیر کبیر می‌گوید شاه پشیمان در ماتم خود برای اعدام امیر کبیر تصمیم گرفت سالگرد درگذشت امیر را حرمت نهد و آن روز را هر ساله به روزه‌داری و ندامت بگذرانند (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۶۳). اشاراتی از پشیمانی برای قتل امیر کبیر در سفرنامه‌های شاه یا در طرح‌های سرسری که گه‌گاه می‌کشید، دیده می‌شد (شمیم، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱). در سفر عراق عجم پس از رسیدن به سلطان آباد در چهارده شوال ۱۳۰۹ به ده «هزاوه» زادگاه میرزاتقی خان رفته، سراغ اقوام امیر را می‌گیرد. خود در این مورد می‌نویسد:

«گفتیم بروند یکی از کسان مرحوم میرزاتقی خان امیر نظام را پیدا کرده، بیاورند، ببینیم. رفتند پیرمردی جهانگیر خان نام را که قد بلند و ریش سفید داشت، آوردند. عرض می‌کرد من خالوزاده امیر نظام هستم و تا آخر صدارتش پیشخدمت او بودم و مستمری هم از دیوان داشت. یک خالوزاده دیگر هم از میرزاتقی خان مرحوم دیده شد که اسمش میرزا حسن و مردی بلندقد است. فرمودیم مستخدمش کنند» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲، ص ۶۲).

شاه خرافاتی

عباس میلانی معتقد است که ناصرالدین شاه از سویی دلبسته سنت متجدد

خاطره‌نویسی و از سوئی سخت در بند احکام سعد و نحس آسمانی بود. همنشینی این سویه‌های متناقض و پیچیدگی‌های تاریخی تجربه تجدد را در ایران به خصوص در حوال و حوش سفر اول شاه به فرنگ ملاحظه می‌توان کرد. ناصرالدین شاه برخلاف اظهار نظر اعتضادالسلطنه در کتاب «فلک السعاده»^۱ که او را فردی بی‌اعتقاد به احکام نجوم معرفی می‌کند، در مدت طولانی سلطنتش به همین نحو در ارتباط با رفت و برگشت از سفرهای مختلف از بیلاقات شمال تهران به درونشهر، بازگشت به تهران از سفر به ایالات کشور، سفر به کشورهای خارجی و یا بازگشت از این کشورها، طبق احکام نجوم رفتار می‌کرده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از تحلیل خاطرات و سفرنامه‌های ناصرالدین شاه برای شناخت ویژگی‌های شخصیتی و روانشناسی سیاسی او حاصل شد نشان دهنده دلایل تصمیمات و اقدامات او در عرصه سیاسی است. ویژگی‌هایی که از نظر تاریخی و برای مورخین از درجه اهمیتی بسیار پایین، برخوردار است. با این حال برای شناخت شخصیت او و روانشناسی سیاسی اش منابع خوبی به حساب می‌آیند. در سفرنامه فرنگستان او بیشتر حول مظاهر مادی می‌گردد. برای نمونه او تنها به ذکر توصیفات ظاهری زنان بسنده می‌کند. اوصاف و عبارات کلی مانند خوشگل بود و نقل داشت، تکیه کلام این شاه شده است. آنچه از بررسی و تحلیل متن سفرنامه‌های ناصرالدین شاه قاجار حاصل می‌شود این که این شاه در تعامل و ارتباط مستقیم با دنیای متجددانه غرب زمین کانون اصلی توجهش را معطوف به جلوه‌ها و مظاهر مادی غرب و زرق و برق‌ها و جلوه‌های دلفریبانه فرنگ نموده و به بعد معنایی و مولفه‌های بنیانی تجدد اشاراتی محدود نموده

^۱در سال ۱۲۷۷ ق. ناصرالدین شاه قاجار فرمانی صادر کرد که براساس آن، نوشتن احکام نجوم در تقویم‌ها ممنوع شد. اعتضادالسلطنه که پس از صدور این فرمان دستور یافت تا کتابی در رد احکام نجوم بنویسد، در مقدمه کتاب خود موسوم به فلک السعاده، احکام نجوم را خرافات قدیم و اساطیرالاولی ندانست و انگیزه ناصرالدین شاه برای صدور این فرمان را، اجرای دستور شارع مقدس و بزرگان دین مبین دانست.

است. توجه او به مظاهر مدرنیته از دلایل سطحی‌نگری او و از آن مهم‌تر ترس او از شکل‌گیری جامعه‌ای مدرن با محدودیت‌های ذاتی آن برای شاه است. در واقع او سعی می‌کرد با چشم‌پوشی از مبانی ایجاد جامعه مدرن و دمکرات و با پررنگ نشان دادن ظواهر غرب، خود را مصلح و نوگرا نشان دهد؛ در عین حال می‌خواست آن گوشه‌هایی از تجدد را که به نفع مالی و سیاسی شخصیت پادشاه است به ایران بیاورد و سویه‌های خطرناک آن چون دموکراسی و قانون را از بیخ براندازد. همچنین توجه بیش از حد او به ظاهر و پوشش زنان و نه نقش و حضورشان در جامعه نیز دلیلی بر ترس او از تغییر بنیادی در فرهنگ عمومی کشور می‌باشد. علاوه بر اینکه نشان از شخصیت بوالهوس و خوشگذران شاه نیز دارد. خودشیفتگی نیز از دیگر خصوصیات ناصرالدین شاه است که در سفرنامه‌هایش با تعریف و تمجید از خود و نگارش تمامی زوایای بی‌اهمیت زندگی‌اش قابل تشخیص است و تاثیر زیادی بر تصمیمات سیاسی او گذارده است. نکته مهم دیگری که درباره سفرنامه به چشم می‌خورد زبان آنها است. هرچه در متن به پایان سفرها نزدیک‌تر می‌شویم، شمار کلمات خارجی مستعمل در متن هم به تدریج فزونی می‌گیرد. ناصرالدین شاه به زبان‌های خارجی، به خصوص فرانسه، دلبستگی فراوان داشت. ولی اگر بپذیریم که فارسی از ارکان استقلال فرهنگی ایران است، آنگاه تحول زبانی سفرنامه‌ها نشان بارز زوال فرهنگی ایران در آن زمان است. وقتی شاه مملکتی کاربرد واژه‌های فرنگی را وسیله‌ای برای تظاهر به فضل می‌داند، آنگاه سلطه فرهنگی فرنگ کاری است تحقق یافته. زبان پریشی از عوارض پریشندگی سیاسی-روانی است و پریشندگی سیاسی-روانی از ملازمات استعمارزدگی است. به طور کلی در نوشته‌های ناصرالدین شاه احساس ناامنی، ترس، خودشیفتگی و عزت نفس پایین قابل مشاهده است و این ویژگی‌ها که به دلیل عدم رفع نیازهای اساسی برای شاه شکل گرفت، تاثیر فراوانی بر تصمیمات و اقدامات سیاسی او داشت.

منابع

۱. امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم: ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۲۴۷)*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کامه.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*. تهران: سخن.
۳. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۵). *روانشناسی سیاسی*. تهران: سمت.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). نظریه هورنای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین شاه. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۶(۱): ۳۵-۷۳.
۵. بهادری، محمدجلیل (۱۳۹۴). بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی والیه. *فرهنگ ایلام*، ۱۶(۴۷-۴۶): ۱۷۶-۱۸۷.
۶. پولاک، ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۷. تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی‌خبری*. تهران: اقبال.
۸. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۹). ناصرالدین شاه واژه‌گزین. *نامه فرهنگستان*، ۱۵(۴): ۱۵۹-۱۷۱.
۹. دهقانی، محمد (۱۳۹۰). *از شهر خدا تا شهر انسان*. تهران: مروارید.
۱۰. شریعت‌نیا، کاظم؛ مطلبی، مسعود (۱۳۹۰). روان‌شناسی سیاسی و ورود به عرصه نظریه‌پردازی در علم سیاست. *مطالعات سیاسی*، ۴(۱۴): ۹۳-۱۲۶.
۱۱. شمیم، علی اصغر (۱۳۷۸). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدیر.
۱۲. عبدالملکی، سعید (۱۳۹۲). *روانشناسی سیاسی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۳. علیزاده، زهرا؛ رجبو، قنبرعلی (۱۳۸۹). نقد و بررسی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به فرنگ با رویکرد تحلیل گفتمان. *جستارهای ادبی*، ۴۳(۱۶۸): ۱۰۹-۱۳۴.
۱۴. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*. ویراستار حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی، ج ۱.
۱۵. کریمی، حجت‌الله (۱۳۹۰). *سفرنامه فرنگ در بوته نقد*. *روزنامه رسالت*، ۱۴ فروردین: ۳.
۱۶. مازلو، آبراهام اچ. (۱۳۷۲). *انگیزش و شخصیت*. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. متولی، عبدالله؛ میرزایی، علی اصغر (۱۳۹۳). انعکاس مظاهر مدنیت غرب در سفرنامه‌های ناصرالدین شاه. *تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات*، ۹(۳۴): ۱۱۰-۱۳۶.
۱۸. میلانی، عباس (۱۳۸۷). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: اختران.
۱۹. ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲). *سفرنامه عراق عجم*. تهران: تیراژه.
۲۰. ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۷). *سفرنامه ناصرالدین شاه*. اصفهان: مشعل.

References

1. Abdul Maleki, S. (2013). *Political Psychology*. Tehran: Payame Noor University. [In Persian]
2. Adamiyat, F. (1961). *The Ideology of the Constitutional Movement*. Tehran: sokhsn. [In Persian]
3. Alizadeh, Z. & Rajabloo, G.A. (2010). Critique of Nasser al-Din Shah's Travels to Discourse Using Discourse Analysis Approach. *Journal of Literary Queries*, 43(168):109-134. [In Persian]

4. Amanat, A. (2004). **Qablah Alam: Nasser-al-Din Shahshadpadi of Iran (1313-1247)**. Translated Hasanikamshadi. Tehran: Kameh. [In Persian]
5. Bahadori, M.J. (2015). Investigating the Position of Women in Traditional Ilam Society with a Look at Masnavi Valiyeh. *Ilam Culture*, 16 (47-46): 176-187. [In Persian]
6. Barzegar, I. (2010). The Theory of Hornai and Political Psychology by Nassereddin Shah. *Journal of Political Science*, 6 (1): 35-73. [In Persian]
7. Barzegar, I. (2016). **Political Psychology**. Tehran: Samt. [In Persian]
8. Dehghani, M. (2011). **From the city of God to the city of man**. Tehran: Morvarid. [In Persian]
9. Ghazali, M. (2004). **The Chemistry of Happiness**. Edited by Hossein Khadiou Jam. Tehran: Elmi and Farhangi, Vol.1. [In Persian]
10. Haddad Adel, G.A. (2000). Nasser al-Din Shah Bardzzin. *Letter to the Academy*, 15 (4): 159-171. [In Persian]
11. Karimi, H. (1390). The Travelogue of Farrak in the Plant of Criticism. *Resalat*, 14 April:3. [In Persian]
12. Maslow, A.H. (1993). **Motivation and personality**. Translated by Ahmad Razvani. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
13. Milani, A. (2008). **Modernization and modernization in Iran**. Tehran: Akhtaran. [In Persian]
14. Motawali, A. & Mirzaei, A.A. (2014). Reflections on Western Civilization in the Nasser-e-Din Shah Travelogues. *History (Islamic Azad University of Mahalat)*, 9(34):110-136. [In Persian]
15. Nasser al-Din Shah Qajar (1983). **Iraqi travelogue Ajam**. Tehran: Tiraje. [In Persian]
16. Nasser al-Din Shah Qajar (1998). **Nassereddin Shah's Travelogue**. Isfahan: mashaal. [In Persian]
17. Pollock, E. (1989). **Pollock's Travelogue**. Translated Kikavus Jahandari. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
18. Shamim, A.A. (1999). **Iran during the reign of Qajar**. Tehran: Modaber. [In Persian]
19. Shariatnia, K. & Mutlabi, M. (2011). Political Psychology and the Theory of Political Theory. *Journal of Political Studies*, 4 (14):133-93. [In Persian]
20. Timur, A. (1953). **The Age of Uncertainty**. Tehran: Iqbal. [In Persian]